



یاد رفیق احمد عزیزی همیشه گرامی!

سال 1342 هنوز چند ماه از "اصلاحات ارضی" رژیم سلطنتی در ایران نگذشته بود، احمد در آبادی تکانتپه از میان خانواده زحمتکش دیده به جهان گشود. محمد امین عزیزی پدر زنده یاد احمد، دارای چند هکتاری زمین بود که به شیوه "موروئی" به وی رسیده بود. این پدر زحمتکش همراه با همسرش طوبی و دختران و پسران قد و نیم قدشان، با کار کشاورزی و دامداری بر روی این چند هکتار زمین مایحتاج زندگی خانواده نسبتاً پرجمعیتشان را تأمین می کردند. زنده یاد احمد از آن تیپ نوجوانان در آبادی بود، که در همان سنین پائین شم(غریزه) طبقاتی بسیار تیزی داشت. روستای تکانتپه بدلیل اینکه در هر دو رژیم سلطنتی و آخوندی، یکی از کانونهای پر شور فعالیت سیاسی بود، برای نوجوانان و جوانان هم تیپ احمد، تجارب و اندوخته های بسیاری به همراه داشت. احمد هم نظیر سایر هموعانش که امید به آینده بهتر را طلب داشت، میخواست دوران بزرگسالی را نسبتاً مستقل از خانواده تجربه کند. به همین منظور در مقطع راهنمایی از تحصیل دست کشید و چندین سال را به کار در شهرهای بزرگ مشغول گشت. و فصلهایی از سال که به خانه بر میگشت، هر چند هنوز به سن قانونی نرسیده بود، بسیار مشتاق حضور در مقرات و محافل جریان و سازمانهای سیاسی مستقر در شهر بوکان و روستای تکانتپه بود. بویژه طی آندوره کار در خارج از کردستان، بهتر دریافته بود، عملاً دولت انگل شاهنشاهی در قبال اکثریت جامعه و خصوصاً آینده کودکان و نوجوانان خود را تماماً بی وظیفه کرده است. همین درجه از شناخت و آگاهی از سرنوشت هموعان خود در سایر نقاط کشور، موجب شد به مسائل سیاسی بیش از پیش علاقمند گردد. احمد در سن نوجوانی انقلاب سال 57 را هم تجربه کرد. احمد که با درد و رنج کارگران و فرودستان عجین شده بود به او درک بالایی از پدیده های پیرامونش داده بود. همین هشیاری موجب شد، احمد شکاف طبقاتی و ستم سیاسی رو به افزایش در جامعه شهر و روستاها پس از انقلاب را نیز که تا می آمد در رژیم سرمایه داری اسلامی هم عمیق و عمیق تر می گشت، بهتر بشناسد. احمد در پایان دهه پنجاه که به سن قانونی رسید، دیگر مقرات کومله در آبادی تکانتپه نمانده بود، اما کماکان همان شور انقلابی جهت حضور در محافل سیاسی یکی از دغدغه هایش بود، و مدام در سدد ارتقای دانش سیاسی خود بود. تا اینکه در اوایل دهه شصت برای ارتباط تشکیلاتی به مقر کومله در آبادی «تازه قه لا» و «باغچه» مراجعه میکند، و بعنوان تشکیلات مخفی وظایفی به ایشان محول میشود. احمد که وجود نابرابری و فقر و فاقه در جامعه ایران و کردستان را با رنگ و پوست حس و درک کرده بود، و طی ایندوره پر تحول، شناخت بیشتری از ریشه های این مصائب که بر جامعه بال گستراند کسب نمود، و در انجام وظایفی که تشکیلات بر دوش گذاشته، پیشرفت قابل توجهی کرده بود.

احمد که با فقر و نابرابری رژیم سلطنتی هم آشنا بود، و دوران پر تب و تاب انقلاب هم از او جوانی آگاه و هوشیار به منافع کارگران و فرو دستان ساخته بود. کما اینکه ستمگریهای رژیم آخوندی را نیز که با ماشین کشتار و میلیتاریزه کردن پایه های حاکمیت استبدادیش را تحمل و زندگی اکثریت جامعه را گرو گرفته بود، بسرعت شناخت این از یکسو. از دیگر سو احمد که تماما با زندگی کارگران شهری و توده های زحمتکش روستاها نیز عین بود، و شاهد عینی آن هم بود مرتجعین محلی و خوانین در کردستان، چگونه علنا و آشکارا در برابر تغییر مناسبات عقبمانده، از خود مقاومت سرسختانه از خود نشان میدهند، عمیقا دریافته بود، که بایستی در برابر حافظان چنین مناسباتی ظالمانه و ایجاد تغییر ایستادگی کرد، و مبارزه را پیش برد.

نهایتا احمد سال 1365 بدلیل اینکه ارتباط تشکیلاتیش لو رفت، دیگر مجبور گشت، سنگر مبارزه به شیوه مخفی را ترک نماید، و به تشکیلات علنی کومله شاخه کردستان حزب کمونیست ایران بپیوندد. احمد 20 مهر سال 1365 با تیمی از پیشمرگان کومله که برای «فعالیت سیاسی نظامی» به منطقه بوکان آمده بودند، ملحق میشود، تا ایشان را عازم مقرات سیاسی نظامی کومله واقع در پشت جبهه جنگ با رژیم کنند. اما نرسیده به مقصد در یکی از روستاهای توابع سقز به اسم «مندیل بسر» تیم پیشمرگها در جنگی سخت با مزدوران رژیم درگیر میشوند، و زنده یاد احمد عزیزی با نهایت تاسف و تاجر آماج گلوله دشمن قرار میگیرد. و ساعتی بعد از درگیری رفیق احمد بدلیل زخم عمیقی که برداشته بود، قلب مالا مال از عشقتش به مبارزه برای رهایی جامعه برای همیشه از تپش باز می ایستد.

زنده یاد رفیق جانباخته احمد عزیزی!

فروردین 1402 برابر با آپریل 2024

از میان مجموعه آرشیو ناصر بابامیری